



Woman in Culture and Arts

The Impact of Westernization on Changes in Women's Identity and Clothing in the Qajar Era

Sattar Khaledian¹ | Maryam Dashtizadeh²

1. Corresponding Author, Department of Archeology and Museum, Faculty of Archeology, Shiraz University of Arts, Shiraz, Iran. E-mail: s.khaledian@shirazartu.ac.ir
2. Department of Archeology and Museum, Faculty of Museum, Shiraz University of Arts, Shiraz, Iran. E-mail: m.dashtizadeh@shirazartu.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article Article history: Received: 11 March 2025 Received in revised form: 23 October 2025 Accepted: 14 August 2026 Published online: 2 October 2026 Keywords: <i>Cultural Identity, Qajar Period, Social Changes, Westernization, Women's Clothing.</i>	Clothing serves not only as an external manifestation of a society's culture but also as a reflection of its identity, values, and social transformation. During the Qajar era, cultural and social transformations, especially driven by Westernization and modernization, resulted in alterations to women's attire. Numerous prior studies have largely attributed these changes to economic and political factors, such as the influx of foreign textiles and governmental reforms, while assigning less emphasis to the influence of cultural and social elements. This study, employing a historical and analytical methodology, investigates the evolution of women's attire during the Qajar era across three distinct phases: initially, the persistence of traditional dress until the mid-reign of Nasser al-Din Shah; secondly, the modest impact of European influence on court fashion following Nasser al-Din Shah's journeys to the West; and finally, substantial alterations in women's clothing during the Constitutional Revolution and the dissemination of modernist ideologies. The findings indicate that Westernization and the influence of interactions with the West exerted a more significant impact on the transformation of women's apparel than factors such as the importation of foreign fabrics. Contemporary educational institutions, newspapers, and intellectual movements were significant factors that influenced shifts in apparel styles. However, these modifications were neither consistent nor homogenous. The findings of this study indicate that alterations in attire during the Qajar era were not merely superficial modifications, but rather indicative of more profound shifts in the cultural identity of Iranian society.
Cite this article: Khaledian, S., & Dashtizadeh, M. (2026). The Impact of Westernization on Changes in Women's Identity and Clothing in the Qajar Era. <i>Woman in Culture and Art</i>, 18(3), 397-421. DOI: http://doi.org/10.22059/jwica.2026.391468.2140	
	© The Author(s). Publisher: The University of Tehran Press. DOI: http://doi.org/10.22059/jwica.2026.391468.2140



انتشارات دانشگاه تهران

زن در فرهنگ و هنر

تأثیر فرنگی‌مآبی بر تغییرات هویتی و پوشاک زنان در عصر قاجار

ستار خالدیان^۱ | مریم دشتی‌زاده^۲^۱. نویسنده مسئول، گروه باستان‌شناسی، دانشکده باستان‌شناسی و موزه، دانشگاه هنر شیراز، شیراز، ایران. رایانامه: s.khaledian@shirazartu.ac.ir^۲. گروه موزه، دانشکده باستان‌شناسی و موزه، دانشگاه هنر شیراز، شیراز، ایران. رایانامه: m_dashtizadeh@shirazartu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	پوشاک نه تنها جنبه‌ای ظاهری از فرهنگ یک جامعه است، بلکه بازتابی از هویت، ارزش‌ها و تغییرات اجتماعی محسوب می‌شود. در دوره قاجار، تحولات فرهنگی و اجتماعی به‌ویژه تحت تأثیر فرنگی‌مآبی و تجددخواهی، موجب تغییراتی در پوشاک زنان شد. بسیاری از پژوهش‌های پیشین، این تغییرات را عمدتاً ناشی از عوامل اقتصادی و سیاسی، از جمله ورود منسوجات خارجی و اصلاحات حکومتی دانسته‌اند و کمتر به نقش عوامل فرهنگی، اجتماعی در این زمینه پرداخته‌اند. این پژوهش با رویکردی تاریخی و تحلیلی، روند تغییرات پوشاک زنان قاجاری را در سه مرحله بررسی می‌کند: نخست، تداوم پوشش سنتی تا اواسط سلطنت ناصرالدین‌شاه؛ دوم، تأثیرپذیری محدود درباریان از فرهنگ اروپایی پس از سفرهای ناصرالدین‌شاه به غرب؛ و سوم، تغییرات اساسی در پوشاک زنان، هم‌زمان با انقلاب مشروطه و گسترش تفکرات مدرنیستی. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد فرنگی‌مآبی و تحولات اندیشگانی ناشی از تعامل با غرب، بیش از عواملی مانند واردات پارچه‌های خارجی، بر تغییر سبک پوشش زنان تأثیر داشته است. ایجاد مدارس نوین، مطبوعات و گرایش‌های روشنفکری از عوامل مهمی بودند که موجب تغییر در الگوهای پوشاک شدند. بالاین‌حال، نتایج این مطالعه نشان می‌دهد این تغییرات در همه سطوح جامعه یکسان و همگن نبوده است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۱	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۰۱	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۲۳	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۷/۱۰	
کلیدواژه‌ها:	
پوشاک زنان، دوره قاجار، هویت	
فرهنگی، فرنگی‌مآبی، تغییرات	
اجتماعی، مدرنیته.	

استناد: خالدیان، ستار و دشتی‌زاده، مریم (۱۴۰۵). تأثیر فرنگی‌مآبی بر تغییرات هویتی و پوشاک زنان در عصر قاجار. زن در فرهنگ و هنر، ۱۸ (۳)، ۳۹۷-۴۲۱.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2026.391468.2140>DOI: <http://doi.org/10.22059/jwica.2026.391468.2140>

© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

پوشاک مجموعه‌ای از نشانه‌ها و علائم است که در کنار هم، نظامی یکتا را بر پایه تعاریف ملی، میهنی، تاریخی، سیاسی و اسطوره‌ای شکل می‌دهند و هویت افراد را بازنمایی می‌کنند (Matin, 2004: 39). این نظام، دارای یک صورت، ماهیت و کارکرد است و نقش مهمی در ایجاد ارتباط فرهنگی میان افراد جامعه دارد. همان‌گونه که تغییر زبان می‌تواند هویت قومی یا فرهنگی یک ملت را دگرگون سازد، تغییر در پوشاک نیز می‌تواند نشانه‌ای از دگرگونی هویتی باشد (Bloukbashi, 2004: 20). به همین دلیل، بررسی تغییرات پوشاک زنان در دوره قاجار نه تنها از منظر تحولات ظاهری، بلکه از منظر تحولات عمیق‌تر هویتی و فرهنگی اهمیت دارد. سبک پوشش زنان دوران قاجار و تغییرات رخ داده در آن، موضوعی است که در کتاب‌ها و مقالات گوناگونی مطالعه شده است. در برخی از این منابع، دلایل مختلفی از جمله عوامل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی برای این تغییرات ذکر شده است. اما نکته‌ای که اغلب مورد غفلت قرار گرفته، بررسی تغییرات هویتی در بخشی از جامعه تحت تأثیر «فرنگی مآبی»^۱ است. در این پژوهش، تأثیر مواجهه با فرهنگ غربی بر تغییرات پوشاک زنان قاجاری بررسی و مشخص می‌شود که این تغییرات تا چه حد نتیجه تحولات فرهنگی و هویتی بوده‌اند.

این مطالعه نشان می‌دهد چگونه عوامل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، زمینه پذیرش یا مقاومت در برابر تغییرات پوشاک را در این دوره فراهم کردند. همچنین کمک می‌کند تا درک بهتری از فرایند تغییرات هویتی و نقش مدرنیته در سبک زندگی ایرانیان داشته باشیم.

در این جستار شرایط اجتماعی دوران قاجار، با تأکید بر عوامل تأثیرگذار بر فرهنگ و هویت جامعه مورد بررسی قرار خواهد گرفت. سپس تأثیرگذاری این شرایط بر تغییر پوشاک زنان تحلیل و درنهایت، پدیده فرهنگی مآبی واکاوی می‌شود. بررسی این موضوع نه تنها به درک بهتر فرایند تغییرات پوشاک در تاریخ ایران کمک می‌کند، بلکه نشان‌دهنده تأثیرات گسترده‌تر مدرنیته و تغییرات هویتی بر سبک زندگی ایرانیان است؛ چرا که لباس مانند زبان هویت قومی، اجتماعی، جغرافیایی، وابستگی‌های صنفی، سیاسی و مذهبی و نیز شأن و منزلت اجتماعی و اقتصادی افراد را مشخص می‌کند. همچنان که تغییر زبان می‌تواند هویت قومی یا فرهنگی یک ملت را دستخوش دگرگونی

۱. فرنگی مآب: بر طبق فرهنگ دهخدا چنین معنی شده است؛ آنکه در رفتار و کردار خود شیوه فرنگیان پیش گیرد. کسی که به طرز فرنگی زندگی کند. گاهی به معنای تجدد نیز به کار رفته است.

کند، تغییر در پوشاک نیز می‌تواند نشانگر هویت‌زدایی و زوال برخی شاخصه‌های فرهنگی باشد (Ibid).

در این مقاله تا حد امکان کتاب‌ها و مقالات نویسندگان و رجال تأثیرگذار دوره قاجار که می‌توانست فضای فرهنگی و اجتماعی آن دوران را به‌صورت دست‌اول بازنمایی کند، مورد واکاوی قرار می‌گیرد. همچنین روزنامه‌های این دوره، به‌ویژه آن‌هایی که بیشتر بر مسائل زنان تأکید داشته‌اند یا ویژه بانوان منتشر می‌شده‌اند، بررسی و تحلیل می‌شود. افزون بر این، از منابع تصویری برجای‌مانده نیز به‌عنوان منبعی قابل‌اتکا برای فهم نحوه پوشش بانوان در دوره قاجار بهره گرفته شده است. سؤالات پژوهش عبارت‌اند از: فرایند تغییرات هویتی و گرایش به فرنگی‌مآبی در دوره قاجار چگونه بود؟ گرایش به فرنگی‌مآبی چه تأثیری بر تغییر سبک پوشش زنان قاجار گذاشته و چه پیامدهایی در جامعه داشته است؟

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی درباره پوشاک ایرانیان از دوران باستان تا عصر معاصر انجام شده است. برخی از این پژوهش‌ها به‌طور ویژه به دوران قاجار و به‌ویژه پوشاک زنان پرداخته‌اند. در میان آن‌ها می‌توان به کتاب *لباس زنان ایران از قرن سیزدهم تا به امروز* نوشته یحیی ذکاء (۱۹۵۷) اشاره کرد که به توصیف سبک پوشش زنان در دوران قاجار پرداخته، اما تحلیل جامعی از علل و زمینه‌های تغییرات پوشاک در آن ارائه نشده است.

جلیل ضیاءپور در کتاب *پوشاک زنان ایران از کهن‌ترین زمان تا آغاز شاهنشاهی پهلوی* نیز در بخش پایانی به بررسی توصیفی سبک لباس زنان قاجاری پرداخته است. علاوه‌براین، در کتاب *هشت هزار سال تاریخ پوشاک اقوام ایرانی* نوشته مهرآسا غیبی (۲۰۰۶) اطلاعاتی درباره پوشاک زنان این دوران ارائه شده است، اما این کتاب عمدتاً گردآوری داده‌های تاریخی است و به تحلیل تغییرات فرهنگی و هویتی نپرداخته است.

یکی دیگر از منابع مهم در این حوزه، مجموعه مقالات «پوشاک در ایران‌زمین» از دانشنامه ایرانیکا، تألیف گروهی از نویسندگان تحت نظر احسان یارشاطر و ترجمه پیمان متین است. این اثر اگرچه نگاه جامعی به پوشاک اقوام ایرانی دارد، اما بخش محدودی از آن به پوشاک زنان قاجاری اختصاص یافته و بیشتر به بررسی کلی روندهای تاریخی پوشاک پرداخته است. بیشتر منابع فوق عمدتاً توصیفی هستند و کمتر به علل و زمینه‌های تغییرات پوشاک زنان قاجاری پرداخته‌اند. باین‌حال، کتاب *اروپایی‌ها و لباس ایرانیان* نوشته شریعت‌پناهی از معدود آثاری است که علاوه بر

توصیف ساختار پوشاک، به برخی عوامل مؤثر در تغییرات آن اشاره دارد. این کتاب اگرچه یکی از بهترین منابع در این حوزه محسوب می‌شود، اما تمرکز اصلی آن بر پوشش مردان ایرانی است و به مسئله هویت و فرهنگ زنان کمتر پرداخته است.

علاوه بر کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌هایی نیز در این زمینه تدوین شده است؛ برای مثال، مقاله «مطالعه تطبیقی مد لباس بانوان در دربار فتحعلی‌شاه و ناصرالدین‌شاه قاجار» (Jahani & Changiz, 2017) به بررسی تغییرات پوشاک در دو دوره متفاوت از قاجار پرداخته است. همچنین پایان‌نامه‌ای با عنوان «پوشش زنان ایران در دوره قاجار» (Sohrabi, 2018) یکی از معدود پژوهش‌هایی است که تغییرات پوشاک زنان را از منظر تاریخی مورد بررسی قرار داده است.

با توجه به بررسی منابع پیشین، می‌توان دریافت که اغلب پژوهش‌ها بر توصیف سبک‌های پوشش تمرکز دارند و کمتر به تحلیل تغییرات آن از منظر هویت فرهنگی، اجتماعی و تأثیر فرنگی‌مآبی پرداخته‌اند. پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی، نقش تغییرات هویتی و فرهنگی را در تحولات پوشاک زنان قاجاری بررسی می‌کند. در این مطالعه، با تمرکز بر مفهوم فرنگی‌مآبی و تأثیر آن بر تغییرات پوشاک، رویکردی جامع‌تر از مطالعات قبلی ارائه می‌دهد و به بررسی میزان و چگونگی تأثیر تغییرات هویتی بر سبک لباس زنان قاجاری می‌پردازد.

۳. تحولات پوشش در ایران دوره قاجار

۳-۱. آغاز برخورد فرهنگی و تغییرات هویتی در دوره قاجار

بیشتر ارتباطات ایران با اروپا و تغییرات فرهنگی و هویتی در دوره قاجار رخ داده است که می‌توان آن را براساس شدت و گستردگی به سه دوره تقسیم کرد:

دوره اول: این دوره از اصلاحات عباس‌میرزا آغاز می‌شود، صدارت امیرکبیر را دربرمی‌گیرد و با عزل سپهسالار به پایان می‌رسد (1235-1295 AH / 1820-1878). این دوران، زمانی است که اصلاحات محمدعلی در مصر و تنظیمات عثمانی الگوی تغییرات در ایران قرار گرفتند (Behnam, 2015: 128). عباس‌میرزا، نایب‌السلطنه، که به عقب‌ماندگی ایران آگاه بود، تلاش کرد با بهره‌گیری از مستشاران اروپایی، اقداماتی در زمینه به‌روزرسانی ارتش، ساخت توپخانه، تدوین طرح‌های نظامی و اصلاح راهبردهای جنگی انجام دهد (Gharagozlou, 2007: 22). افزون بر این، او در دوران حکومت خود بر آذربایجان کوشید ایرانیان را با تمدن جدید و شیوه‌های لشکری و کشوری اروپایی آشنا کند و گروهی از دانشجویان را برای فراگیری علوم مختلف به اروپا اعزام کرد (Ashtiani, 2013: 491).

از این دوره به بعد، شاهد تغییرات مهمی در حیات هویتی ایرانیان هستیم. در مراحل اولیه، ایرانیان تلاش کردند به شناخت، توصیف و تحلیل تمدن غرب بپردازند. مهم‌ترین ویژگی این مرحله، تأکید بر اخذ الگوهای غربی به‌عنوان یک روش، نه یک دگرگونی بنیادین در فرهنگ ایرانی بود. این امر نشان می‌دهد اندیشمندان این دوره نقضی در بنیان و محتوای فرهنگ و تمدن خود احساس نمی‌کردند. آنان با اعتماد به نفس و باور به حفظ هویت فرهنگی، مذهبی و تمدنی خود، در پی استفاده از تجربیات جهانی بودند که در مغرب زمین شکل گرفته بود، بی‌آنکه تناقضی میان این تجربیات و مبانی دینی و فرهنگی خود ببینند (Alikhani, 2007: 48-49). هرچند نباید اقدامات این افراد را دست‌کم گرفت، اما باید توجه داشت که در این دوره، هنوز درک روشنی از نیازهای واقعی جامعه وجود نداشت. جامعه ایرانی همچنان در سردرگمی ناشی از مواجهه با غرب به سر می‌برد و فاقد یک تفکر روشن و منسجم درباره آینده ایران بود (Behnam, 2015: 69). این روند تقریباً تا نیمه نخست دوران ناصرالدین‌شاه ادامه یافت.

دوره دوم از نیمه سلطنت ناصرالدین‌شاه (۱۳۲۴ هجری قمری) آغاز می‌شود و تا انقلاب مشروطه ادامه می‌یابد. این دوره با تلاش‌های گسترده برای ایجاد تغییر، تحول و رهایی از نابسامانی و عقب‌ماندگی همراه است. یکی از ویژگی‌های برجسته این مرحله، اعتقاد اندیشمندان به ضرورت بازنگری و اصلاح نگرش‌ها، ارزش‌ها و ساختارهای سیاسی و اجتماعی ایران است (Alikhani, 2007: 52). در این دوران، شاه چندین بار به اروپا سفر کرد (در سال‌های ۱۸۷۳، ۱۸۷۹ و ۱۸۸۹). پس از بازگشت، به‌منظور آشنایی بیشتر با دانش و فرهنگ غرب، دستور تأسیس «اداره سلطنتی انطباعات و ترجمه» را صادر کرد. هدف از این اقدام، ترجمه متون ادبی، تاریخی و فلسفی غرب و به‌کارگیری گروهی از محققان، مترجمان و نسخه‌پردازان برای این امر بود (Baghayian, 2016: 21).

در مقابل، گروهی از نویسندگان و روشنفکران، از جمله ابراهیم بیگ، طالبوف، آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی، با انتشار آثار انتقادی، به مبارزه با استبداد و عقب‌ماندگی پرداختند. از ویژگی‌های برجسته این افراد، تجربه زندگی در خارج از کشور بود. علاوه بر این، به دلیل هراس از دولت مستبد قاجار، نخستین آثار خود را در قالب مباحثه‌های ساختگی، سیاحت‌نامه‌های خیالی یا خواب‌نامه‌ها به نگارش درآوردند. از چهره‌های شاخص این جریان می‌توان به ابراهیم بیگ، طالبوف، آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی اشاره کرد (Behnam, 2015: 70)؛ برای مثال، محمدحسین‌خان فراهانی، ملقب به دبیر الملک که چند سالی وزیر امیرکبیر بود و مدتی را نیز در ارزنة‌الروم سپری کرد، رساله‌ای انتقادی درباره نظام حکمرانی و وضعیت عمومی مملکت خطاب به ناصرالدین‌شاه نگاشت و در آن،

به‌شدت نابسامانی‌های دولت را مورد انتقاد قرار داد (Nategh & Adamiyat, 1989: 91). همچنین ابراهیم بیگ در انتقاد از وضعیت کشور می‌گوید: آنچه بیش از همه تأسفبار است، این است که هیچ کس در پی یافتن علل این پریشانی نیست. زمانی که ایران مهد علم، هنر و تمدن بود، اهالی مغرب‌زمین بهره‌ای از تمدن و انسانیت نداشتند، اما این خسران از کجا بر این ملت دیرینه و نجیب نازل شده که امروز در همه چیز محتاج بیگانگان و هدف لطمات تحکم آنان شده است؟ (Maraghe'i, 1965: 188). وی همچنین به استعداد ذاتی ایرانیان اشاره می‌کند و می‌گوید: اگر تعلیم ببینند، قادر به هرگونه ترقی و تمدن خواهند بود. هرگاه این ملت نجیب، ذات خویش را به صفات علوم و فنون جدید آراسته کند، بی‌شک یکی از اقوام متمدن روی زمین خواهد شد (Ibid).

طالبوف نیز در وصف اوضاع نابسامان ایران می‌نویسد: کشوری که پنجاه سال پیش گلستان آسیا محسوب می‌شد، اکنون به گورستانی بدل شده است. امنیت از میان رفته، اطمینان از جان و مال مردم معدوم شده، نیمی از اهالی یا نوکر باب و فراش اند، یا اجامر و اوباش. حکام، ظالم و رشوه‌خوارند، اکثر بی‌دین و بی‌عمل، و سایر طبقات همانند چارپایان، بلکه گمراه‌تر... عجب! این همه انسان زنده که می‌خورند و می‌خوانند، نمی‌بینند که چه بساط وحشت، چه دستگاه غم انگیز و مصیبت‌زایی در این مملکت گسترده شده است (Talebov, 1978: 192).

در این دوره، هم‌زمان با تحولات جوامع عربی، قفقاز و ترکیه، جنبش فکری مهمی شکل گرفت که زمینه‌ساز تغییرات بعدی شد. این جنبش سه جریان اصلی داشت: اصلاحات مذهبی، گسترش فرهنگی و مشروطه‌خواهی، با اهدافی مانند ایجاد قانون، توسعه آموزش، رشد اقتصادی و تأکید بر ناسیونالیسم. در مقابل، برخی مانند میرزا ملکم‌خان که تمدن غرب را بدون تغییر و نیاز به بومی‌سازی، الگویی برتر می‌دانستند و پذیرش آن را ضروری می‌شمردند، معتقد به برتری علم و فن غربی و گسترش جهانی آن بودند (Behnam, 2015: 86). میرزا فتحعلی آخوندزاده نیز که شناخت عمیقی از تحول و تجدد غرب داشت، اصلاح الفبا و تغییر خط فارسی را به‌عنوان یکی از راه‌های پیشرفت مطرح می‌کرد (Adamiyat, 1970: 72-73). میرزا آقاخان کرمانی نیز تمدن غرب را از نظر علمی و اجتماعی تحسین می‌کرد و با انتقاد از بی‌دانشی شرقیان، وابستگی ایران به واردات غربی را خطری جدی می‌دید. او هشدار می‌داد که ادامه این روند، کشور را به وابستگی کامل خواهد کشاند و هشدار می‌داد: می‌ترسم که به سبب جهل و نادانی، کار ایران به جایی برسد که حتی آب هم از فرنگستان آورده شود (Adamiyat, 1978: 244-345).

پیشروان فکر تجددطلبی از همان آغاز، متوجه لزوم آمادگی ذهنی برای پذیرش تمدن غرب بودند و راه دستیابی به آن را در گسترش علم و نشر فرهنگ جستجو می‌کردند

(Behnam, 2015: 88). البته در این دوران، گروه دومی نیز ظهور کرد؛ گروهی که در پی بازخوانی اسلام و تجدیدنظر در تفکر مسلمانان براساس آموزه‌های اسلامی و فرهنگ و تمدن ایرانی بودند تا مبانی، محتوا و ایدئولوژی حرکت اجتماعی و پیشرفت را از درون فرهنگ و اعتقادات خود استخراج کنند (Alikhani, 2007: 52). از دیدگاه آنان، عامل اصلی بازماندن جوامع اسلامی از پیشرفت، نه خود دین، بلکه ناآگاهی از اسلام راستین و سلطهٔ امپریالیسم غرب بود که مانع ترقی این کشورها می‌شد. بدین ترتیب، راه نجات را در ایجاد تفکری تازه در همهٔ عرصه‌های مادی و معنوی، اتحاد مسلمانان در برابر استعمار و همچنین گشودن باب اجتهاد در کشورهای اهل سنت می‌دیدند (Behnam, 1996: 93). سید جمال‌الدین اسدآبادی از چهره‌های برجستهٔ این جریان بود که با تأکید بر ظرفیت‌های گستردهٔ جهان اسلام، از وضعیت وابستهٔ مسلمانان ابراز تأسف می‌کرد. او با یادآوری شکوه گذشته، پرسش‌هایی اساسی دربارهٔ علت سقوط و ضعف مسلمانان مطرح کرد و به ضرورت بیداری و اصلاح تأکید داشت (Asadabadi, 1979: 170). تا این زمان با وجود تأثیرپذیری روشنفکران از غرب، بسیاری از جنبه‌های فرهنگی و هویتی ایرانی پایدار ماند و تغییرات عمدتاً محدود به گروهی فرنگی‌مآب بود، درحالی‌که کلیت جامعه بر بنیان‌های خود استوار ماند.

دورهٔ سوم از انقلاب مشروطه تا آغاز سلطنت پهلوی را شامل می‌شود. در این دوره شاهد هرج و مرج، استبداد صغیر، جنگ جهانی اول، شورش‌ها و ناامنی‌های گسترده هستیم. همچنین بخشی از ایران به‌طور موقت توسط نیروهای خارجی اشغال می‌شود و اندیشه‌های سوسیالیستی وارد فضای فکری کشور می‌شود. هرچند که در این برهه، اقدام رسمی و ساختاری در جهت مدرنیزاسیون و نوسازی صورت نمی‌گیرد، اما به مرور تعداد تحصیل‌کردگان ایرانی در فرنگ افزایش می‌یابد. هم‌زمان با این روند، آداب و رسوم اروپایی همراه با کالاهای ساخت اروپا به‌شدت در ایران گسترش می‌یابد (Behnam, 2015: 129). در این دوره، روشنفکرانی مانند سید حسن تقی‌زاده، محمدعلی تربیت، قزوینی، میرزاده عشقی و ملک‌الشعرا بهار بر فضای فکری جامعه تأثیرگذار بودند.

تقی‌زاده از پذیرش کامل تمدن اروپا بدون هیچ قید و شرطی حمایت می‌کند و می‌گوید: چیزی که به‌حد اعلا برای ایران ضروری است و همهٔ وطن‌دوستان ایران باید با تمام توان در آن بکوشند و آن را بر هر چیز مقدم بدانند، سه چیز است: پذیرش و ترویج تمدن اروپا بدون هیچ قید و شرطی، تسلیم مطلق شدن به اروپا و اخذ آداب، عادات، رسوم، علوم، صنایع و سبک زندگی فرنگستان، بدون هیچ استثنایی (جز زبان)، و کنارگذاشتن هر نوع خودپسندی و ایرادات بی‌معنایی که ناشی از برداشت غلط از وطن‌پرستی است و آن را می‌توان وطن‌پرستی کاذب نامید (Taqizadeh, 2005: 280). شیفتگی به غرب در آثار بسیاری از نویسندگان این دوران به چشم می‌خورد، از جمله در مقاله

افتتاحیه مجله مصور فرنگستان که نویسندگان آن به شدت تحت تأثیر تمدن اروپایی بودند و پیشرفت‌های غرب چنان آنان را مجذوب کرده بود که در آن آمده است: ما می‌خواهیم سیل تمدن جدید را به سوی ایران روانه کنیم. ما می‌خواهیم با حفظ مزایای اخلاقی ذاتی ایران، این سخن بزرگ را محقق سازیم: ایران، روحاً، جسماً، ظاهراً و باطناً فرهنگی‌مآب شود (Aryanpur, 1993: 235).

البته در این دوره، افرادی مانند دهخدا نیز حضور داشتند که در عین حمایت از اصلاحات، ستایشگر بی‌قیدوشرط تمدن غرب نبودند. دهخدا با تفکیک تمدن و فرهنگ، بر لزوم پذیرش پیشرفت‌های فنی و مکانیکی غرب در کنار حفظ فرهنگ ایرانی تأکید داشت. او معتقد بود اروپا از تمدن معنوی بی‌بهره است، اما ایران می‌تواند بدون محدودیت از دستاوردهای مکانیکی آن بهره‌بردار (Dehkhoda, 1982: 8).

همچنین در این زمان، روزنامه‌ها و نشریات مختلفی در داخل و خارج ایران منتشر می‌شدند که بر مشکلات داخلی و مبارزه با بی‌عدالتی‌های اجتماعی تأکید داشتند، از جمله ملانصرالدین، ایران‌نو، صوراسرافیل و کاوه. همچنین با گسترش دیدگاه‌های روشنفکرانه، انجمن‌هایی مانند انجمن سروش دانش شکل گرفتند که در ترویج اصلاح‌طلبی و تجددخواهی تأثیرگذار بودند. این روند حتی وارد ادبیات و اشعار شد، جایی که مجلاتی همچون «دانشکده» و «بهار» به مدیریت اعتصام‌الملک و ملک‌الشعرا، نقش مهمی در معرفی تفکر غربی و افکار اجتماعی و سیاسی غرب به ایرانیان ایفا کردند (Behnam, 1996: 106).

۳-۲. زنان ایران در دوران قاجار: آغاز جنبش‌های اجتماعی و روشنفکری

همان‌گونه که ذکر شد، جریان‌ها و تفکرات روشنفکری و فرهنگی‌مآبانه که تقریباً از دوران ناصرالدین شاه تقویت شده بودند، در دوران پس از مشروطه شدت بیشتری گرفتند و تأثیر زیادی بر دیدگاه‌های اجتماعی درباره زنان گذاشتند. در نتیجه، زنان در این برهه دست به راهپیمایی زدند و اولین انجمن را تحت عنوان «انجمن نسوان» تشکیل دادند و به موضوعات مختلف به‌ویژه بهبود شرایط اخلاقی و مادی زنان پرداختند (Nategh, 1996: 34). همچنین روزبه‌روز بر تعداد این انجمن‌ها افزوده شد. برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: انجمن آزادی زنان، حریت نسوان (۱۹۰۷)، اتحادیه غیبی نسوان (۱۹۰۷)، کمیته نسوان ایران (۱۹۰۸)، انجمن مخدرات وطن (۱۹۰۹)، انجمن شکوفه (۱۹۱۴)، انجمن همت خواتین (۱۹۱۸)، شرکت خواتین اصفهان (۱۹۱۸)، جمعیت پیک سعادت نسوان (۱۹۲۲) و جمعیت نسوان وطن‌خواه (۱۹۲۳)؛ چنان‌که در میان اعضای «انجمن آزادی زنان» دو تن از دختران ناصرالدین‌شاه، یعنی تاج‌السلطنه و افتخار السلطنه، نیز حضور داشتند.

تاج‌السلطنه یکی از مدافعان سرسخت حقوق و آزادی زنان و از مخالفان جدی فرهنگ و نهادهای دیرپای مردسالاری بود (Befar, 1998: 50). برپایی چنین انجمن‌هایی تأثیرات اجتماعی گسترده‌ای داشت، از جمله توجه به تحصیل دختران و تأسیس مدارس دخترانه. با اینکه نخستین مدرسه دخترانه در دوران ناصرالدین‌شاه تأسیس شد، پس از انقلاب مشروطه تعداد آن‌ها در تهران و شهرستان‌ها افزایش یافت. بسیاری از زنان متجدد از این مدارس فارغ التحصیل شدند و این مراکز از عوامل اصلی تغییرات اجتماعی، به‌ویژه در وضعیت زنان، شناخته شدند (Sheikh-ol-Islami, 1972: 66).



تصویر ۱. دختران مدرسه‌ای در خیابان ۳۰ تیر (قوام‌السلطنه) تهران، سال ۱۲۹۲ شمسی
منبع: کتابخانه هاروارد

از جمله این مدارس می‌توان به تأسیس مدرسه‌ای به سبک نوین تحت عنوان «مدرسه دوشیزگان» در سال ۱۳۲۴ هجری قمری در تهران اشاره کرد که با مخالفت علمای وقت نیز روبه‌رو شد (Nahid, 1981: 19). همچنین در این دوران مدارس دیگری نیز به همت زنان پیشرو تأسیس شد که از جمله آن‌ها می‌توان به مدرسه ناموس (که توسط خانم طوبی آزموده در تهران افتتاح شد)، مدرسه ترقی بنات (که توسط ماهرخ گوهرشناس بنیان‌گذاری شد) و مدرسه تربیت نسوان (که توسط امیر صحنی ماه سلطان تأسیس شد) اشاره کرد (Ibid: 23).

البته نقش زنان در دوره قاجار فراتر از آموزش بود و سیاست و مبارزات مدنی را نیز شامل می‌شد. آن‌ها در لغو امتیازات اروپایی‌ها از دولت قاجار دوشادوش مردان ایستادند. بازتاب صدای زنان در

قانون مالیات را می‌توان در روزنامه قانون مشاهده کرد: «از زن‌های ایران مأیوس نباشید. ما هنوز آن‌قدر نامرد نشده‌ایم که مثل شوهران و جوانان این زمان، سرمایه زندگی را منحصر به مشق بی‌عارگی قرار داده باشیم» (Ghanoon, 1928: 4).

۳-۳. بازتاب جایگاه زنان در مطبوعات عصر قاجار

در این دوران، شاهد نقش‌آفرینی پررنگ‌تر بانوان در عرصه‌های سیاسی و روزنامه‌نگاری نیز هستیم؛ برای مثال، روزنامه کاوه به مدیریت تقی‌زاده که مقالات گوناگونی در زمینه آشنایی فرهنگ شرق و غرب منتشر می‌کرد، در برخی از مطالب خود به منزلت و جایگاه زنان نیز پرداخته است. از جمله ژزی خانم، همسر اروپایی جمال‌زاده، در مقاله‌ای تحت عنوان «اساس انقلاب اجتماعی، تربیت زنان» که در روزنامه کاوه منتشر شد، ضمن ابراز خرسندی از تحصیل پنج هزار دختر در مدارس تهران، می‌نویسد: «ای کاش خواهران ایرانی ما، نصیحت خالصانه ما زن‌های فرنگی‌نژاد را که خوشبختانه، خاکی که در آن تولد یافته‌ایم و هموطنان ما، سعادت آزادی و تربیت را از ما دریغ نداشته‌اند، به حسن‌نیت پذیرفته و... حق یک سنگ کوچک را در بنای آینده بلند و آبرومند نیکبختی ملت ایران که از انقلاب اجتماعی در نتیجه تربیت زنان ایران برافراشته خواهد شد، پیدا نماییم» (Jezi Khanom, 2005: 353). چنین دیدگاهی که بر اهمیت دانش و بیداری زنان تأکید داشتند، علاوه بر کاوه، در نشریات دیگری مانند ایران نو، صوراسرافیل، صحبت و عدالت نیز به چشم می‌خورد؛ برای مثال، در روزنامه صوراسرافیل، در مقاله‌ای به قلم دهخدا آمده است: «مدتها بود می‌گفتم، یعنی این‌همه اصرار انبیا، حکما و مردمان بزرگ دنیا به تربیت زنان چه علت دارد؟ زن‌های ما چندین دفعه جمع شده، عریضه‌ها به مجلس شورا و هیئت وزرا عرضه کرده و با کمال عجز، اجازه تشکیل مدرسه به طرز جدید و ترتیب انجمن نسوان خواستند، اما هر دفعه، وکلا و وزرای ما، گذشته از اینکه همراهی نکردند، ضدیت نمودند» (Dehkhoda, 1982: 7).

در روزنامه ثریا نیز در انتقادی تند نسبت به وضعیت زنان ایران چنین آمده است: «هنگام سیاحت خویش در ایران، حالتی غریب مشاهده شد. تنها جماعت نسوان از عالم ادبیات محروم نیستند، بلکه از هر جهت به کلی معدوم‌اند. بر نسوان ایران امروز اطلاق انسان نتوان کرد، چه هر آنچه شئونات انسانیت است، از ایشان سلب شده است... در میان نسوان ایران، باسواد را عیب می‌دانند و دختر باسواد مطلوب و مرغوب نیست» (Sorayya Newspaper, 1937: 12). همچنین در روزنامه جبل‌المتین چنین نوشته شده است: «اگر زن‌ها صاحب هنری بشوند، چه ضرری به مردان دارد و چه منافع بی‌شماری که عاید مردان نخواهد شد؟ این چه بخل و حسدی است که ما زنان را همچون

حیوانات بی‌ادراک می‌خواهیم؟... در ادامه، نویسنده از مردان می‌خواهد که برای آموزش دختران و ارتقای جایگاه زنان در جامعه تلاش کنند: «جنش کنید و خود را از این کثافت رهایی دهید» (Habl al-Matin, 1906: 16).

در روزنامه مجلس نیز آمده است: «زن‌های فرنگی به واسطه علم، معنای هیئت اجتماعی را می‌فهمند و می‌دانند که فرزندان خود را برای چه کاری آماده کنند. اما زن‌های مسلمان، جز کینه‌توزی با یکدیگر و تربیت کودکان به مقتضای سلیقه کج (نادرست) خود، چیز دیگری نمی‌دانند... تا زمانی که آموزگاران و مربیان اولیه اطفال (زنان) را تربیت نکنیم، جوانان کاردان و پیران باتدبیر نخواهیم داشت» (Majles Newspaper, 1906: 3). نشر چنین نظریاتی در روزنامه ندای وطن نیز به چشم می‌خورد: زن از افراد انسان است و در خلقت به او ظلمی نشده است و چیزی کم ندارد. تفاوتی میان او و مرد در شرف انسانیت نیست. نهایتاً، در مملکت ما به واسطه بی‌سوادی زنان، آنان عظمی (جایگاه والایی) ندارند (Nedaye Vatan, 1907: 7).

جدا از انعکاس خواسته‌های زنان در روزنامه‌های عمومی، پس از انقلاب مشروطه نشریاتی با موضوع تخصصی بانوان و انجمن‌های مدافع زنان پدیدار شدند. تا آنجا که در سال‌های پایانی دوره قاجار، روزنامه‌ای تحت عنوان «نامه بانوان» به مدیریت مسئولی شهناز آزاد منتشر شد. احتمالاً بتوان این روزنامه را قدیمی‌ترین نشریه تخصصی بانوان در ایران دانست، هرچند تاریخ چاپ آن ۸۷ سال پس از انتشار نخستین روزنامه عمومی در ایران است (Sheikh-ol-Islami, 1972: 76).

۳-۴. نقش روزنامه‌ها در آگاهی‌بخشی زنان عصر قاجار

سردبیر در صفحه اول روزنامه «نامه بانوان» هدف چاپ آن را این‌گونه شرح داد: «برای بیداری و رستگاری زنان بیچاره و ستم‌کش ایران» (Nameh Banovan, 1920: 1). در شماره‌های متعدد این روزنامه، به موضوعات مختلف زنان، از جمله تعلیم و تربیت، کار، بهداشت فردی و اجتماعی پرداخته می‌شد.

یکی از موضوعات دیگری که در این نشریه مورد توجه قرار گرفته، بحث کشف حجاب است که چندین مقاله به آن اختصاص یافته است (Nameh Banovan, 1920: 7). ناگفته نماند که انتشار این مقالات موجب اعتراض برخی از مردم شد که در نهایت به توقیف روزنامه و عقب‌نشینی آن از این موضوع انجامید. در کنار مطالب منتشرشده در روزنامه‌ها، در این دوران رساله‌ای تحت عنوان «معایب الرجال» نوشته بی‌بی خانم، منتشر شد که در آن، او به سنت‌های تربیتی زنان و خانواده پرداخت (Nategh & Adamiyat, 1989: 25). از دیگر روزنامه‌های این دوره، «جهان زنان» بود

که بر مسائل زنان و ضرورت تعلیم آنان تأکید داشت. در یکی از شماره‌های خود نوشت: آیا ملتی محروم‌تر از ایرانیان و زنی بدبخت‌تر از زنان ایران سراغ دارید؟ در عصری که نهال آزادی در دنیا سر زده، هنوز با ما رفتاری عادلانه نمی‌شود (Jahan-e Zanan, 1920: 93). همچنین روزنامه «زبان زنان» که تنها نوشته‌های زنان را چاپ می‌کرد، می‌نویسد: سعادت زنان بسته به علم است. آنان از راه دانش می‌توانند از ذلت برهند (Zaban-e Zanan, 1918: 1).

از دیگر روزنامه‌های مهم این دوران، روزنامه «شکوفه» است که خود را این‌گونه معرفی کرده است: «روزنامه‌ای است ادبی، اخلاقی، حفظ‌الصحه، اطفال، خانه‌داری، بچه‌داری، مسلک مستقیمش تربیت دوشیزگان و تصفیة اخلاق زنان راجع به مدارس و نسوان» (Shokoufeh Newspaper, 1913: 1). همچنین در صفحه اول «عالم نسوان»، از دیگر نشریات این دوران آمده است: «تحت نظر مجمع فارغ‌التحصیلان مدرسه عالی انائیه آمریکایی بیت آل منتشر می‌شود. ای زنانی که آرزوی ترقی نسوان را دارید، بکوشید تا جامعه نیک‌نامی بیوشید. امروز روز همت است» (Alam-e Nesvan, 1921: 2).



تصویر ۲. روزنامه عالم نسوان (۱۳۰۰): تاج‌السلطنه (دختر ناصرالدین‌شاه)

منبع: Panjebashi, 2016: 463

در این دوران، آزادی‌های مدنی و مطالبات زنان در میان روشنفکران و مطبوعات پررنگ شد و به ادبیات نیز راه یافت. شاعران برجسته‌ای مانند ملک‌الشعرا بهار و دولت‌آبادی به جایگاه زنان و آزادی آنان پرداختند. میرزاده عشقی و عارف قزوینی نیز علاوه بر اشاره به حقوق زنان، ابیاتی در نقد حجاب سرودند. در اواخر مشروطه، موضوع کشف حجاب نیز مطرح شد و شاعرانی مانند ایرج میرزا و میرزاده عشقی به آن پرداختند:

چیست این چادر و روبنده نازیبنده؟
گر کفن نیست بگو چیست پس این روبنده؟
(Mirzadeh Eshghi, 1978: 218)

نقاب بر رخ زن سد باب معرفت است
کجاست دست حقیقت که فتح باب کند
(Iraj Mirza, 1974: 13)

خدایا تا کی این مردان به خوابند
زنان تا کی گرفتار حجاب‌اند
(Iraj Mirza, 1974: 79)

۳-۵. مخالفت با ظاهرینی در تجدد: نقد رویکرد سطحی به غرب در دوره قاجار

در دوره قاجار، گرایش به غرب و تجدد به شدت رواج یافت و بسیاری، راه حل مشکلات ایران را در غربی شدن می دیدند. با این حال، برخی روشنفکران معتقد بودند ایران فقط ظواهر تمدن غرب را پذیرفته، بدون درک عمیق از علوم، سیاست و سایر جنبه های اساسی آن. مراغه ای نیز از رفتار رجال سیاسی که به فرنگ سفر می کردند، انتقاد کرد و معتقد بود که آن ها به جای کسب دانش، وقت خود را صرف خوش گذرانی می کنند (Maraghe'i, 1965: 241).

در جایی دیگر عین السلطنه می گوید: حقیقت این است که آن ها (غربی ها) خوب ترقی کرده اند، اما کسی که ترقی نکرده ما هستیم. هر چه افعال بی معنی فرنگی ها بوده، آموخته ایم و هر چه قوانین خوب داشته اند، کنار گذاشته ایم. از فرنگی مآبی فقط عصا دست گرفتن، عینک گذاشتن، پیراهن و دستمال گردن بستن، سیگار کشیدن... و عرق و شراب خوردن را یاد گرفته ایم (Ayn al-Saltaneh, 1995: 551-552). مجدالملک سینکی نیز که از جمله افرادی است که به اروپا سفر کرده و در آنجا زندگی کرده، بسیاری از فرنگ رفته ها را فخر فروش و بدسگال می داند. او معتقد است همین که پایشان به ایران می رسد، شروع به سرزنش دیگران می کنند، اما این خرده گیری ها را تا زمانی ادامه می دهند که خودشان بر مسند قدرت ننشسته اند (Nategh, 1996: 22).

شادمان نیز فرنگی مآبان را بزرگ ترین دشمن ایران می دانست و معتقد بود پذیرش بی چون و چرای تمدن غربی، موجب نابودی ملت ایران خواهد شد. او هشدار می داد که اگر حمله تمدن فرنگی دفع نشود، ایران از بین می رود. با این حال، شادمان بر لزوم آموختن علوم و فنون غربی تأکید داشت اما آن را مشروط به بومی سازی و تطبیق با فرهنگ ایرانی می دانست (Shadman, 1947: 30-40).

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. روند تغییرات از آغاز تا نیمه سلطنت ناصرالدین‌شاه

بررسی اسناد تاریخی، عکس‌ها، سفرنامه‌ها و نقاشی‌های باقی‌مانده از دوره قاجار نشان می‌دهد پوشش زنان در این دوره دستخوش سه مرحله تحول بوده است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود:

۴-۱-۱. دوره اول (از آغاز حکومت قاجار تا نیمه سلطنت ناصرالدین‌شاه)

اسناد تاریخی نشان می‌دهد پوشش زنان قاجار تا پایان سلطنت فتحعلی شاه شباهت زیادی به لباس‌های دوره زندیه داشت. به این معنا که لباس بانوان تا حد زیادی ساده بود و تفاوت زیادی با پوشش مردان نداشت. زنان در این دوره پیراهنی تنگ بر تن می‌کردند و در برخی مواقع ارخالق با آستین سنبوسه یا کلیجه آستین کوتاه را روی آن می‌پوشیدند. همچنین شلوار گشاد و بلند به پا داشتند که روی آن دامنی گشاد و نسبتاً بلند می‌پوشیدند. زنان این دوره توری یا پارچه‌ای نازک و زیبا را آزادانه روی سر می‌انداختند. طرز لباس تا دوره فتحعلی شاه با تغییر اندکی به این صورت همراه است: با گذشت زمان، دامن یا پاچین زنان بلندتر شد، اما اساس پوشش همچنان شامل پیراهن، دامن بلند و شلوار باقی ماند. در خارج از خانه نیز سراپای خود را در چادر بزرگ مشکی یا بنفش حاشیه‌دار می‌پوشانیدند و چاقچور به پا می‌کردند و روبنده سفیدی را نیز می‌بستند (Zoka, 1957: 11-20). پس از آن نیز تقریباً تا اواسط دوره ناصرالدین‌شاه تغییرات زیادی در پوشش زنان به چشم نمی‌خورد و همین رویه ادامه یافت.

۴-۱-۲. دوره دوم (تغییرات لباس زنان در دوران ناصرالدین‌شاه)

در این دوره، تغییرات در پوشش زنان شدت بیشتری می‌یابد؛ به‌طوری‌که دامن‌های بلند که پیش‌تر رواج داشت، جای خود را به تنبان و شلیته می‌دهد (Gheibi, 2006: 553). این نکته البته از آن جهت دارای اهمیت است که تا قبل از این دوره، پوشیدن شلوار کوتاه در میان زنان امری ناپسند و بی‌حیایی تلقی می‌شد، اما در این دوره رواج بیشتری پیدا کرد. شاید بتوان گفت مهم‌ترین تغییرات در این زمانه روی لباس زنان بعد از سفر ناصرالدین‌شاه به فرنگ روی می‌دهد. وی هنگامی که در تماشاخانه کاولین مسکو، لباس بالرین‌های روسی را مشاهده کرد، سخت شیفته آن نوع لباس شد و چون از سفر مراجعت کرد هوس کرد زن‌های حرم خود را به این لباس درآورد. اجبار زنان حرمسرا سبب شد تا شلوار و دامن‌هایی مشابه رقاصه‌های روسی در دربار توسط زنان استفاده شود. به تدریج

زنان اشراف هم از سبک پوشش زنان درباری تبعیت کردند و کم‌کم این سبک رواج یافت (Zaka, 1957: 22-24).

۴-۱-۳. دوره سوم (تحولات اساسی از انقلاب مشروطه تا پایان سلطنت احمدشاه)

این دوره را می‌توان نقطه تحولات عمده در لباس زنان ایرانی دانست؛ تغییراتی که پیش‌تر در پوشش مردان رخ داده و تمایل به لباس فرنگی را در میان آنان افزایش داده بود. لباس زنان نیز تا پیش از جریان مشروطیت تقریباً همان پوشش دوره ناصرالدین‌شاه را حفظ کرده بود، اما پس از انقلاب مشروطه، به‌واسطه عوامل متعددی، تغییرات اساسی در آن به‌وجود آمد:

در این دوران، ورود گسترده اجناس و البسه اروپایی به کشور، حضور خیاطان و طراحان اروپایی و افزایش تمایل به مدهای غربی سبب شد لباس زنان ایرانی دستخوش تحول شود. پیراهن، شلیته، شلوار و چادر کمری جای خود را به پیراهن‌های بلند و یک‌تکه داد که بلندی آن‌ها برحسب مد روز تغییر می‌کرد. ارخالق، یل و نیم‌تنه به‌تدریج کنار گذاشته شدند و کت، ژلیه و بلوز به سبک دوخت اروپایی جایگزین آن‌ها شد. پارچه‌های سنتی مانند ترمه، زری، مخمل، تور و حریر نیز جای خود را به کرب ساتین و کرب دوشین دادند. همچنین شلوارهای بلند مشکی و کشی جای خود را به تنگه کوتاه و جوراب‌های ساق‌بلند ماشینی دادند. از طول و عرض چادرها کاسته شد و چاقچور که پیش‌تر در میان زنان رایج بود، در میان جوانان به کلی از بین رفت. زنان مسن که همچنان به آن وابسته بودند، برای تطبیق با مد روز، چین ساقه چاقچور را افزایش و آن را تا زیر زانو ادامه دادند تا شبیه جوراب شود. روبنده نیز تا حد زیادی منسوخ و پیچه جایگزین آن شد (Ibid: 40).

در همین زمان، تفکر رفع حجاب به‌تدریج در میان طبقات بالای جامعه شکل گرفت و موج روشنفکری و تمایل به پوشیدن لباس‌های فرنگی رو به افزایش گذاشت؛ به‌گونه‌ای که می‌توان این دوره را آغاز زمینه‌های کشف حجاب و آزادی پوشش در میان زنان دانست (Souri, 2015: 91). بااین‌حال، باید توجه داشت که این تغییرات عمدتاً در میان طبقات بالای اجتماعی و اقتصادی جامعه رخ داد و عموم مردم، به دلایل مذهبی و فرهنگی، همچنان سبک پوشش سنتی خود را حفظ کردند.

۵. بحث

در این مقاله، تغییرات پوشاک زنان در دوران قاجار با تأکید بر تأثیر تحولات فرهنگی و هویتی بررسی شد. این تغییرات را می‌توان در سه دوره کلی دسته‌بندی کرد:

۱. دوره نخست (از آغاز قاجاریه تا اواسط سلطنت ناصرالدین‌شاه): پوشش زنان ایرانی همچنان پایبند به سنت‌های بومی بود و تغییرات آن جزئی و محدود به فرم و جزئیات لباس می‌شد؛
 ۲. دوره دوم (از اواسط سلطنت ناصرالدین‌شاه): سفرهای درباریان به اروپا و اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه تغییراتی در پوشاک درباریان ایجاد کرد، اما این تحولات به جامعه عمومی نفوذ نکرد. در این دوره، لباس‌ها همچنان تحت تأثیر معیارهای زیبایی‌شناختی بومی قرار داشتند. با توجه به اینکه قواعدی که لباس‌ها تحت تأثیر آن‌ها پوشیده می‌شوند و معیارهای زیباشناختی و ویژگی‌های نمادپردازانه بر پوشش تأثیر می‌گذارد (Javadi Yeganeh, 2007: 77-78)، تغییرات در لباس زنان ایرانی در این دوره بسیار اندک و عمدتاً محدود به تغییراتی جزئی در طرح و فرم لباس بود که همچنان همگام و همسو با فرهنگ ایرانی صورت می‌گرفت؛
 ۳. دوره سوم (هم‌زمان با نهضت مشروطه): تغییرات اساسی در نگرش فرهنگی جامعه، به‌ویژه در میان طبقات بالا، آغاز شد؛ به‌ویژه در میان طبقات بالای اجتماعی که تحت تأثیر سبک زندگی اروپایی، به بازتعریف پوشش و زیبایی پرداختند.
- از اواسط دوره ناصرالدین‌شاه، فضای فکری جامعه بر اصلاحات مذهبی، توسعه فرهنگی و مشروطه‌خواهی متمرکز شد. این جریان، با تأکید بر ترقی، به دنبال ایجاد قانون، گسترش آموزش، پیشرفت اقتصادی و تقویت ناسیونالیسم بود. با این حال، هرچند ناصرالدین‌شاه در ظاهر از فرهنگ غرب تأثیر پذیرفت، به اصلاحات ساختاری در حکمرانی باور نداشت؛ دربار نیز در ابتدا، به دلیل پایداری فرهنگ و هویت ملی، پوشش عمومی جامعه دستخوش تحول اساسی نشد. بعدها سفرهای ناصرالدین‌شاه به اروپا بر پوشاک درباریان تأثیر گذاشت، اما این تغییرات محدود به زنان دربار ماند و به طبقات دیگر جامعه سرایت نکرد. زنان حرمسرا، با وجود فشارهای غیرمستقیم، به سنت‌های فرهنگی پایبند بودند و لباس‌های اروپایی را تنها در محدوده دربار به کار می‌بردند؛ درحالی‌که در بیرون، پوشش سنتی و اسلامی را حفظ می‌کردند. زنان حرمسرا، با وجود فشارهای غیرمستقیم، به سنت‌های فرهنگی پایبند بودند و لباس‌های اروپایی را تنها در محدوده دربار به کار می‌بردند؛ درحالی‌که در بیرون، پوشش سنتی و اسلامی را حفظ می‌کردند. هرگونه تغییر در پوشش می‌تواند نشانه‌ای از هویت‌زدایی و ازمیان‌رفتن شاخصه‌های قومی-فرهنگی باشد (Bloukbashi, 2004: 20). به عبارتی در دوره‌ای که ایران شاهد گسترش جریان‌های روشنفکری بود، ثبات پوشش زنان نشان‌دهنده پایداری هویت دینی و مذهبی بود. در اهمیت این موضوع، فرمانفرمایان می‌نویسد: برای چیرگی بر ملتی، باید عقیده و ایمان آن‌ها را از خود و گذشتگان سلب کرد؛ زیرا با تزلزل اعتقادات،

آسان تر تسلیم می‌شوند و اندیشهٔ کسانی را که دانایتر از خود می‌پندارند، زودتر می‌پذیرند (Farmanfarmaian, 1998: 14).

اگر تغییرات پوشش زنان دربار را نه نتیجهٔ تحولات کلی فرهنگی، بلکه بازتابی از هویت فردی و جایگاه اجتماعی آنان بدانیم، می‌توان گفت لباس برای آن‌ها وسیله‌ای برای بیان خواسته‌ها و تمایلات شخصی بود. افراد در انتخاب پوشش از قواعدی پیروی می‌کنند که جامعه میان ظاهر لباس و مفهوم زیبایی تعریف کرده است (Javadi-Yeganeh, 2007: 77-78). از نگاه پی‌یر بوردیو، انتخاب پوشش را نمی‌توان یک انتخاب فردی دانست، بلکه بخشی از فرایند ایجاد تمایز^۱ است که طی آن، فرد با بهره‌گیری از سرمایهٔ فرهنگی نمادین، سبک زندگی و سلیقهٔ خود را به‌عنوان سلیقهٔ ناب و متمایز تثبیت می‌کند (Bourdieu, 2012: 60). در چارچوب نظری بوردیو می‌توان تحلیل کرد که فرنگی‌مآبی، در پوشش زنان دربار قاجار نه یک تقلید سطحی از غرب، بلکه تلاشی آگاهانه برای ایجاد تمایز با طبقهٔ غیراشرافی و نمایش برتری فرهنگی بوده است. زنانی که به طبقهٔ اشرافی و دربار وابسته بودند، با دسترسی به سرمایهٔ فرهنگی (سفر به اروپا، آموزش و دسترسی به محصولات غربی) توانستند نوعی مرزبندی و تشخیص نمادین برای خود ایجاد کنند. بر همین اساس، زنان دربار برای جلب نظر شاه، سبک پوشش خود را مطابق با سلیقهٔ او تغییر دادند و معیارهای زیبایی را براساس لباس‌های مورد پسند شاه بازتعریف کردند. درواقع این تغییرات بیش از یک انتخاب شخصی، به نوعی الزام اجتماعی ناشی از جایگاه آن‌ها در دربار تبدیل شده بود.

با وقوع انقلاب مشروطه، جامعه دستخوش تغییرات فکری و فرهنگی شد که بر سبک زندگی، از جمله پوشاک اثر گذاشت. طرفداران مشروطه، تحت تأثیر اندیشه‌های نوگرایانه، تقلید از پوشاک غربی را نشانه‌ای از پیشرفت می‌دانستند. این نگاه عمدتاً از سوی افرادی که تجربهٔ زندگی یا تحصیل در اروپا را داشتند، ترویج می‌شد. روشنفکرانی مانند میرزا ملکم‌خان و طالبوف تبریزی در آثار خود بر ضرورت اصلاحات فرهنگی تأکید می‌کردند و نشریاتی مانند صوراسرافیل، ایران نو و جبل‌المتین بازتاب‌دهندهٔ این تغییرات بودند.

نقش مدارس و مطبوعات در تغییر الگوهای پوشاک زنان نیز انکارناپذیر است. مدارس دخترانه‌ای مانند ناموس و دوشیزگان که براساس الگوی آموزشی اروپایی شکل گرفته بودند، تغییراتی در پوشاک دانش‌آموزان ایجاد کردند. این مدارس نه تنها نوع جدیدی از لباس را میان دختران رواج دادند، بلکه بر نگرش فرهنگی و هویتی آنان نیز اثر گذاشتند. بسیاری از زنان پیشرو و متجدد آن دوره

فارغ‌التحصیل همین مراکز آموزشی بودند و این مدارس به یکی از عوامل اصلی دگرگونی اجتماعی، به‌ویژه در جایگاه زنان تبدیل شدند.

در کنار نظام آموزشی، نشریات زنان مانند عالم‌نسوان و شکوفه نیز در ترویج سبک‌های جدید پوشاک و معرفی مدهای غربی نقش داشتند. این مطبوعات با تغییر الگوهای فرهنگی، زمینه‌ای برای نگرش نوین به پوشش زنان فراهم کردند. برخی از این نشریات، از جمله عالم‌نسوان، لباس‌های اروپایی را به‌عنوان پوشش مناسب برای محیط‌های آموزشی و کاری معرفی می‌کردند (تصویر ۲). این تغییرات را از منظر نظریه‌ی بازنمایی استوارت هال می‌توان چنین فهم کرد که مدارس و نشریات ویژه‌ی زنان در دوره‌ی قاجار، به عرصه‌ای برای بازنمایی هویت جدید زن ایرانی تبدیل شدند. هال معتقد بود هویت امری ایستا و ذاتی نیست، بلکه در فرایندهای اجتماعی و تاریخی و از طریق بازنمایی (در فضاهای عمومی مانند مدرسه، مطبوعات و...) و تولید و مبادله‌ی معنا میان اعضای جامعه، تصویر هویت ساخته و بازتولید می‌شود (Hall, 1991: 17-18). از دیدگاه او شاید بهتر باشد به‌جای دیدن هویت به‌عنوان امری تثبیت‌شده و کامل که کنش‌های فرهنگی صرفاً آن را بازنمایی می‌کنند، آن را نوعی «تولید» در نظر بگیریم. فرایندی که هرگز کامل نمی‌شود، همواره در حال «شدن» است. این دیدگاه، مشروعیت و اصالتی را که معمولاً با مفهوم «هویت فرهنگی» همراه است، زیر سؤال می‌برد. (Hall, 2015: 222). در دوره‌ی قاجار نیز مدارس و نشریات بستری برای بازنمایی هویت جدید زن شدند؛ هویتی که میان سنت و مدرنیته و میان «زن مسلمان-ایرانی» و «زن مدرن-فرنگی‌مآب» در حال شکل‌گیری بود. پوشش دختران در این مدارس و تصاویر منتشرشده از آنان در مطبوعات، نوعی «تولید معنا» و نمایش عمومی از هویت زن مدرن محسوب می‌شد که جامعه براساس آن، مرزهای جدیدی از منزلت و هویت زنانه را تعریف می‌کرد.

نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد، میزان فراگیری تغییر پوشاک در این دوره است. باید تأکید کرد که این دگرگونی‌ها به‌صورت یکسان در سراسر کشور و حتی در همه‌ی شهرها و بخش‌های یک شهر رخ نداد. با آنکه تهران به‌عنوان قطب اصلی تغییرات شناخته می‌شود، اما در همین شهر نیز بیشتر زنان همچنان پوشش ایرانی و سنتی خود را حفظ کرده بودند؛ بنابراین، تعمیم تغییرات پوشاک در دربار قاجار، طبقه‌ی اعیان و اشراف یا زنان روشنفکر به کل جامعه که در بسیاری از مقالات و کتب مشاهده می‌شود، صحیح نیست.

یکی از عوامل دگرگونی پوشاک ایرانیان، به‌ویژه زنان، ورود گسترده‌ی منسوجات خارجی و افول صنعت پارچه‌بافی ایران در دوره‌ی قاجار بود. چارلز عیسوی اشاره می‌کند که منسوجات ایران که زمانی از اقلام مهم صادراتی بود، در این دوره به کالایی وارداتی تبدیل شد؛ زیرا تولیدات محلی توان رقابت

با محصولات ماشینی اروپایی را نداشتند (Issawi, 1983: 108). با این حال، وفور پارچه‌های خارجی در بازار ایران ناشی از ضعف اقتصادی و فناوری بود، نه صرفاً تغییر فرهنگی. تولید داخلی مقرون به صرفه نبود و مردم ناچار به استفاده از منسوجات وارداتی شدند. اما ورود این پارچه‌ها به تنهایی موجب تغییر سبک پوشاک زنان نشد؛ بسیاری همچنان لباس‌های سنتی را با پارچه‌های خارجی می‌دوختند. امروزه نیز در لباس‌های محلی برخی اقوام، از پارچه‌های وارداتی استفاده می‌شود، اما طراحی آن‌ها همچنان ریشه در سنت دارد؛ بنابراین، تغییر پوشاک زنان ایرانی نتیجه عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی گسترده‌تری بود، نه صرفاً واردات منسوجات خارجی.

۶. نتیجه‌گیری

بررسی اسناد تاریخی، عکس‌ها و سفرنامه‌ها نشان می‌دهد تغییرات پوشاک زنان در دوره قاجار بازتابی از تحولات گسترده فرهنگی و هویتی در جامعه است. این تغییرات به تدریج و با تأثیرپذیری از فرهنگ غربی شدت گرفت. نتایج این پژوهش نشان داد میان دگرگونی‌های فرهنگی و هویتی و تغییرات در پوشاک زنان رابطه‌ای معنادار وجود دارد؛ به طوری که همگام با دگرگونی‌های فکری و اجتماعی، پوشاک نیز به عنوان نمودی بیرونی از این تحولات دستخوش تغییر شد. میزان و شدت این تغییرات وابسته به پذیرش یا مقاومت گروه‌های مختلف اجتماعی در برابر نفوذ فرهنگ غربی بود. با بازشدن نسبی فضای سیاسی، رشد تفکرات تجددطلبانه، ظهور جریان‌های آزادی خواهانه زنان و تبلیغ گسترده فرهنگ غربی، به ویژه پس از انقلاب مشروطه، بخشی از جامعه به سوی سبک زندگی جدیدی سوق پیدا کرد. این تغییرات به ویژه در کلان شهرها محسوس تر بود و پوشاک زنان نیز به عنوان یکی از مهم ترین شاخص های این تحولات، تحت تأثیر قرار گرفت. برخی از اندیشمندان این دوره بر این باورند که جامعه فقط ظاهر تمدن غرب -به ویژه در سبک پوشش و برخی رفتارها- را تقلید کرده است و در بسیاری از اروپا رفتگان و تجددطلبان، درک عمیق و درستی از بنیان های فکری، علوم، فنون و سیاست غربی دیده نمی شود. برخلاف آنچه در برخی منابع مطرح شده، عوامل اقتصادی مانند ورود پارچه های خارجی به تنهایی موجب تغییر پوشاک نشدند، بلکه این تحولات فرهنگی و هویتی بودند که زمینه پذیرش سبک های جدید را فراهم کردند.

به بیان دیگر، تغییرات پوشاک زنان در دوره قاجار بازتابی از تحولات فرهنگی و هویتی جامعه بود و بیش از آنکه صرفاً تحت تأثیر ورود منسوجات خارجی باشد، ناشی از دگرگونی های فکری و اجتماعی بود. با گسترش تفکرات تجددطلبانه، گرایش به الگوهای فرهنگی غربی و شکل گیری

جریان‌های آزادی‌خواهانه زنان، عواملی بودند که بیشترین نقش را در این دگرگونی ایفا کردند. با این حال، این تغییرات به‌طور یکنواخت در سراسر جامعه رخ نداد و میزان پذیرش آن‌ها به طبقه اجتماعی، موقعیت جغرافیایی و درجه وابستگی افراد به سنت‌های فرهنگی بستگی داشت. درنهایت، این تحولات نشان‌دهنده تعامل پیچیده سنت و مدرنیته بود که اگرچه در برخی اقشار تأثیرگذار بود، اما همچنان با مقاومت‌هایی که نشان‌دهنده تداوم هویت فرهنگی جامعه ایرانی است روبه‌رو شد.

۷. تعارض منافع

در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

References

- Adamiyat, F. (1970). *The Thoughts of Mirza Fathali Akhundzadeh*. Tehran: Kharazmi. (In Persian)
- Adamiyat, F. (1978). *The Thoughts of Mirza Aqa Khan Kermani*. Tehran: Payam. (In Persian)
- Alam-e Banovan Newspaper*. (1921). No. 6, p. 2. (In Persian)
- Alam-e Banovan Newspaper*. (1921). Year 1, No. 2, pp. 26-27. (In Persian)
- Alikhani, A. A. (2007). The First Identity Tremors of Iranians. In *Collected Articles on Iranian Identity*, edited by Z. Hayati. Tehran: Research Institute of Culture and Islamic Art. (In Persian)
- Aminian, B. (2007). The Role of Nation-Building in the Preservation and Stabilization of National Identity in Iran. In *Collected Articles on Iranian Identity*, edited by Z. Hayati. Tehran: Sooreye Mehr. (In Persian)
- Aryanpur, Y. (1993). *From Saba to Nima* (Vol. 2). Tehran: Zavvar. (In Persian)
- Asadabadi, S. J. (1979). *Jamal's Articles*. Edited by: A. Jamali. Tehran: Islamic Publications. (In Persian)
- Ashouri, D. (1978). *Definitions and Concepts of Culture*. Tehran: Asian Cultural Documentation Center. (In Persian)
- Baghayian, N. (2016). The Foundations of Transformation in Women's Clothing during the First Iraj Pahlavi Era (1931-1941). *Master's Thesis*.

Supervised by: Abbas Namjou. Faculty of Art and Architecture, University of Science and Culture. (In Persian)

Banovan Newspaper. (1920). No. 1, p. 1. (In Persian)

Behfar, M. (1998). A Review of the Qajar Women's Movement for Equality and Freedom with Taj al- Saltaneh. *Women's Rights Journal*, No. 4. (In Persian)

Behnam, J. (2015). *Iranians and the Idea of Modernity* (5th Ed.). Tehran: Farzan Rooz. (In Persian)

Bloukbashi, A. (2004). *Introduction to the Book Clothing in Iran*. Edited by: E. Yarshater. Translated by: P. Matin. Tehran: Amir Kabir. (In Persian)

Bourdieu, P. (2012). *Distinction: A Social Critique of Judgments of Taste*. Translated by: H. Chavoshian. Tehran: Saless.

Curzon, G. N. (1983). *Persia and the Persian question*. Translated by: G. Vahid Mazandarani. Vol. 1. Tehran: Center for Scientific and Cultural Publications. (In Persian)

Dehkhoda, A. A. (1982). *Divan of Dehkhoda*. Edited by: S. M. Dabir Siyaqi. Tehran: Tirajeh. (In Persian)

Dehkhoda, A. A. (1982). *Sour Esrafil: Satirical and Historical Texts from the Qajar Era*. Vol. 5, No. 31. Tehran: Iran History Publishing. (In Persian)

Eqbal Ashtiani, A. (2013). *History of Iran from the Advent of Islam to the Fall of the Qajar Dynasty*. Tehran: Dabir. (In Persian)

Eyn al-Saltaneh, Q. M. (1999). *The Diary of Eyn al-Saltaneh*. Edited by: M. Salour & I. Afshar. Vol. 1. Tehran: Asatir. (In Persian)

Farmanfarmaian, M. (1998). *Biography of Abdolhossein Mirza Farmanfarma*. Vol. 1. Tehran: Tous. (In Persian)

Ghazvini, M. (2005). *Letters from Paris: Ghazvini to Taqizadeh*. Edited by: Iraj Afshar. Tehran: Qatreh. (In Persian)

Gheibi, M. (2006). *Eight Thousand Years of Iranian Ethnic Clothing History*. Tehran: Hirmand. (In Persian)

Giddens, Anthony. (2002). *Sociology*. Translated by: M. Sabouri. Tehran: Ney. (In Persian)

Habl al-Matin Newspaper. (1906), Year 13, No. 46, p. 26. (In Persian)

- Haeri, A. (2001). *The First Encounters of Iranian Thinkers with the Two Aspects of Western Bourgeois Civilization*. Tehran: Amir Kabir. (In Persian)
- Hall, S. (1991). *Old and New Identities, Old and New Ethnicities*. Culture, Globalization and the World-system: Contemporary Conditions for the Representation of Identity. Ed.
- Hall, S. (2015). Cultural Identity and Diaspora. In *Colonial discourse and post-colonial theory*. Routledge.
- Iraj Mirza. (1974). *Research on the Life, Works, Thoughts, and Poems of Iraj Mirza and His Ancestors*. Edited by: M. J. Mahjoub. Tehran: Golshan. (In Persian)
- Issawi, C. (1983). *The Economic History of Iran (Qajar Era, 1801-1914)*. Translated by: Y. Azhand. Tehran: Gostareh. (In Persian)
- Jahanbegloo, R. (2002). *The Fourth Wave*. Translated by: M. Goodarzi. Tehran: Ney. (In Persian)
- Jahan-e Zanan Newspaper*. (1920), Year 1, No. 5, p. 93. (In Persian)
- Jahani, M., & Changiz, S. (2017). A Comparative Study of Women's Fashion in the Courts of Fath-Ali Shah and Naser al-Din Shah Qajar. *Women in Culture and Art*, 9(3), 385-407. <https://doi.org/10.22059/jwica.2017.235507.897> (In Persian)
- Javadi Yeganeh, M. R., & Keshfi, S. A. (2007). The System of Signs in Clothing. *Strategic Studies on Women*, 10(38), 62-87. (In Persian)
- Jezi Khanom. (2005). *Kaveh Newspaper*. Periodical Publications Collection No. 7. Edited by: A. Jorbozehdar. Tehran: Asatir. (In Persian)
- Mahjoub**, M. J. (1974). *Research on the Life, Works, Thoughts, and Poems of Iraj Mirza and His Ancestors*. Edited by: Tehran: Golshan. (In Persian)
- Majles Newspaper*. (1906), No. 6, Year 1, p. 3. (In Persian)
- Maraghe'i, Z. A. (1965). *The Travelogue of Ibrahim Beyg*. Tehran: Sadaf. (In Persian)
- Matin, P. (2004). Clothing and Ethnic/National Identity. *National Studies Journal*, 5(19), 37-48. (In Persian)
- Mazandarani, V. (1971). *A Collection of Iran's Historical Treaties: From the Achaemenid Period to the Pahlavi Era*. Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publications. (In Persian)

- Mirzadeh Eshqi, S. M. R. (1978). *Illustrated Collection of Mirzadeh Eshqi's Works* (8th Ed.). Edited by: A. A. Moshir Salimi. Tehran: Amir Kabir. (In Persian)
- Moeini Alamdari, J. (2004). Identity, History, and Narrative in Iran. In *Collected Articles*. Edited by: H. Ahmadi. Tehran: Institute for Research and Development in Human Sciences. (In Persian)
- Nahid, A. (1981). *Iranian Women in the Constitutional Movement*. Tabriz: Ehya. (In Persian)
- Nateq, H. (1996). *The Cultural and Western Legacy in Iran*. Paris: Khavaran. (In Persian)
- Nateq, H., & Adamiyat, F. (1989). *Social, Political, and Economic Thoughts in Unpublished Works of the Qajar Era*. Tehran: Navid Publications. (In Persian)
- Neda-ye Vatan Newspaper*. (1907). No. 12, p. 7. (In Persian)
- Polak, J. E. (1989). *Persia: The Land and its Inhabitants - Ethnographic Descriptions* (2nd Ed.). Translated by: K. Jahandari. Tehran: Kharazmi. (In Persian)
- Qanun Newspaper*. Edited and introduced by Homa Nateq. Tehran: Amir Kabir Publications. (In Persian)
- Sadr al-Ashrafi, S. Z. (2007). *Ethnic Diversity and Iranian National Identity*. Tehran: Andisheh-ye No. (In Persian)
- Shadman, S. F. (1947). *The Conquest of Western Civilization*. Tehran: Gam-e No. (In Persian)
- Sheikh al-Islami, P. (1972). *Women Journalists and Thinkers of Iran*. Tehran: Mazgraphic Press. (In Persian)
- Shokoufeh Newspaper*. (1914), Year 1, No. 4, p. 1. (In Persian)
- Sorayya Newspaper*. (1937), No. 27, 19th Dhu al-Hijjah, p. 12. (In Persian)
- Souri, Z. (2015). *Factors Influencing Fashion Changes in Women's Clothing during the First and Second Pahlavi Eras (1925-1979)*. Master's Thesis. Supervised by: Abbas Namjou. Faculty of Art and Architecture, University of Science and Culture. (In Persian)
- Talebov, A. R. (1978). *Freedom and Politics*. Edited by: I. Afshar. Tehran: Sahar. (In Persian)

Taqizadeh, S. H. (2005). *Kaveh Newspaper*, Periodical Publications Collection No. 7. Edited by: A. Jorbozehdar. Tehran: Asatir. (In Persian)

Yarshater, E. (2004). *Clothing in the Land of Iran*. Translated by: P. Matin. Tehran: Amir Kabir. (In Persian)

Zaban-e Zanan Newspaper. (2018), Year 1, No. 7, p. 1. (In Persian)

Zoka, Y. (1957). *Women's Clothing from the 19th Century to the Present*. Tehran: General Directorate of Fine Arts. (In Persian)